

## اخلاص امام علی (علیه السلام)

ابن شهر آشوب گوید: وقتی امیر مؤمنان (ع) بر عمرو بن عبدود دست یافت ...



1- ابن شهر آشوب گوید: وقتی امیر مؤمنان (ع) بر عمرو بن عبدود دست یافت او را ضربت نزد و نکشت ، او به علی(ع) دشنام داد و حدیفه پاسخش داد، پیامبر س(ص) فرمود: ای حدیفه ساکت باش، خود علی سبب درنگش را خواهد گفت. آنگاه علی(ع) عمرو را از پای در آورد. چون به حضور رسول خدا(ص) رسید پیامبر سبب را پرسید، علی(ع) عرضه داشت: او به مادرم دشنام داد و آب دهان به صورتم افکند، من ترسیدم که برای تشفی خاطرم گردن او را بزنم، از این رو او را رها کردم، چون خشمم فرو نشست او را برای خدا کشتم. (1)

2- علامه مجلسی (ره) گوید : صبحگاهی رسول خدا (ص) به مسجد آمد و مسجد از جمعیت پر بود ، پیامبر فرمود : امروز کدامین شما برای رضای خدا از مال خود انفاق کرده است ؟ همه ساکت ماندند ، علی (ع) گفت : من از خانه بیرون آمدم و دیناری داشتم که می خواستم با آن مقداری آرد بخرم ، مقداد بن اسود را دیدم و چون اثر گرسنگی را در چهره او مشاهده کردم دینار خود را به او دادم. رسول خدا (ص) فرمود : (رحمت خدا بر تو) واجب شد.

مرد دیگری برخاست و گفت : من امروز بیش از علی انفاق کرده ام، مخارج سفر مرد و زنی را که قصد سفر داشتند و خرجی نداشتند هزار درهم پرداختم. پیامبر (ص) ساکت ماند. حاضران گفتند : ای رسول خدا، چرا به علی فرمود : «رحمت خدا بر تو واجب شد» و به این مرد با آنکه بیشتر صدقه داده بود نفرمودی ؟ رسول خدا (ص) فرمود : مگر ندیده اید که گاه پادشاهی خادم خود را که هدیه ناچیزی برایش آورده مقام و موقعیتی نیکو می بخشد و از سوی خادم دیگرش هدیه بزرگی آورده می شود ولی آن را پس می دهد و فرستنده را به چیزی نمی گیرد ؟ گفتند : چرا، فرمود : در این مورد هم چنین است ، رفیق شما علی دیناری را در حال طاعت و انقیاد خدا و رفع نیاز فقیری مؤمن بخشید ولی آن رفیق دیگران آنچه داد همه را برای معاندت و دشمنی با برادر رسول خدا داد و می خواست بر علی بن ابیطالب برتری جوید ، خداوند هم عمل او را تباه ساخت و آن را وبال گردن او گردانید. آگاه باشید که اگر با این نیت از فرش تا عرش را سیم و زر به صدقه می داد جز دوری از رحمت خدا و نزدیکی به خشم خدا و در آمدن در قهر الهی برای خود نمی افزود. (2)

3- علی (ع) فرمود : گروهی خدا را از روی رغبت پرستیدند و این عبادت تاجران است. گروهی خدا را از روی ترس و بیم پرستیدند و این عبادت بردگان است و گروهی خدا را از روی شکر و سپاسگزاری پرستیدند و این عبادت آزادگان است. (3)

4- و فرمود : خدایا، من تور را از بیم عذاب و طمع در ثوابت نپرستیدم، بلکه تو را شایسته بندگی دیدم و پرستیدم. (4)  
5- و فرمود : دنیا همه اش نادانی است جز مکان های علم، و علم همه اش حجت است جز آنچه بدان عمل شود و علم همه اش ریا و خود نمایی است جز آنچه خالص (برای خدا) باشد، و اخلاص هم در راه خطر است تا بنده بنگرد که عاقبتش چه می شود. (5)

عمل اگر برای غیر خدا باشد وزر و وبال صاحب آن است و اگر انفاق به نیت فخر و مباهات باشد نصیب سگان و عقابان است. در این زمینه حکایت لطیفی را که دمیری در کتاب «حیة الحیوان» آورده بنگرید :

امام علامه ابوالفرج اصفهانی و دیگران حکایت کرده اند که : فرزدق شاعر مشهور به نام همام بن غالب، پدرش غالب رئیس قوم خود بود ، زمانی مردم کوفه را قحطی و گرسنگی سختی رسید، غالب پدر فرزدق مذکور شتری را برای خانواده خود کشت و غذایی از آن تهیه کرد و چند کاسه آبگوشت برای قومی از بنی تمیم فرستاد و کاسه ای هم برای سحیم بن وثیل ریاحی که رئیس قوم خود بود فرستاد. سحیم کسی است که در شعر خود گفته بود: «من مردی شناخت شده و خوشنام و با تجربه و کاردانم، هرگاه عمامه بر سر نهم مرا خواهید شناخت» و حجاج هنگامی که برای امارت کوفه وارد کوفه شد در خطبه خود به این شعر تمثال جست.

وقتی ظرف غذا به سحیم رسید آن را واژگون ساخت و آورنده را کتک زد و گفت: مگر من نیازمند غذای غالب هستم؟ اگر او يك شتر کشته من هم شتری می کشم. میان آنان مسابقه شتر کشی راه افتاد، سحیم يك شتر برای خانواده خود کشت و صبح روز بعد غالب دو شتر کشت، باز سحیم دو شتر کشت و غالب در روز سوم سه شتر کشت، باز سحیم سه شتر کشت و غالب در روز چهارم صد شتر کشت. سحیم چون آن اندازه شتر نداشت دیگر شتری نکشت امام آن را به دل گرفت. چون روزهای قحطی سپری شد و مردم وارد کوفه شدند، بنی ریاح به سحیم گفتند: ننگ روزگار را متوجه ما ساختی، چرا به

اندازه غالب شتر نکشتی و ما آمادگی داشتیم که به جای هر شتری دو شتر به تو بدهیم؟! سخیم چنین عذر آورد که شترانش در دسترس نبودند، آن گاه سیصد شتر پی کرد و به مردم گفت: همگی بخورید. این حادثه در دوران خلافت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) اتفاق افتاد، از آن حضرت درباره حلال بودن خوردن آنها فتوا خواستند، حضرت حکم به حرمت کرد و فرمود: این شتران نه برای خوردن کشته شده اند و از کشتن آنها مقصودی جز فخر و مباهات در کار نبوده است. از این رو گوشت آنها را در زباله دان کوفه ریختند و خوراک سگان و عقابان و کرکسان گردید. (6)

پی نوشت ها:

1) مستدرک الوسائل 220/3 به نقل از مناقب

2) بحار الانوار 18 / 41

3) نهج البلاغه، خطبه 237

4) بحار الانوار 14 / 41

5) سفینة البحار 401/1 ماده خطر

6) حياة الحيوان 222/2، ذیل «فرع»

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) ص 754

احمد رحمانی همدانی

منبع : <http://www.imamalin.net>